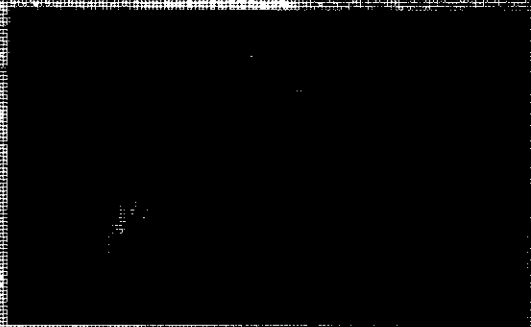


# تئاتر سوئیسیدار

## تئاتر سوئیسیدار



تئاتر سوئیسیدار در این کشور به عنوان یکی از مهمترین هنرهای مردمی شناخته می شود و در طول تاریخ خود توانسته است تا به امروز با حفظ اصالت خود، همواره در کنار مخاطبان قرار گیرد.

تئاتر سوئیسیدار در این کشور به عنوان یکی از مهمترین هنرهای مردمی شناخته می شود و در طول تاریخ خود توانسته است تا به امروز با حفظ اصالت خود، همواره در کنار مخاطبان قرار گیرد.

شما می گوید که مشکل در هزینه هاست که آنقدر بالاست که حتی اگر او پنجاه و دو درصد کل مبلغ را هم بر دارد صرف نمی کند. نه کارگر صحنه مایل است خود را منشأ مشکلات بداند نه نویسنده و نه بازیگر. همه چیزی که می توان گفت آن است که نمایشنامه ای که برای نسل قبل کمتر از چهل هزار دلار هزینه برمی داشت اکنون سه به یک و نیم میلیون یا حتی دو میلیون دلار یا بالاتر از آن زده و قیمت بلیت از چهار یا شش دلار به هفتاد و پنج دلار و بیش از آن رسیده است. این سیستمی است که به راستی بدن خود را زنده زنده خورده است.

نوع ورزش است چیزی که برای انعکاس یک سرمایه داری پرتب و تاب و لذت بردن از خطرپذیری آن و هیجان از رودیوای «همه را ببر یا همه را بباز» خلق شده. این شیوه زندگی تئاتری در لیوورک ما تاریخ مصرفش در مورد نمایشنامه های صریح<sup>۲</sup> به پایان رسیده است. چنین سیستمی دیگر در تئاتر غیر موزیکال کاربردی ندارد و سالهاست که نداشته است. زمان آن فرارسیده که به جایگزینهایی برای آن ببندیشیم.

در بطن این هیولا همچون همیشه پول است و کشمکشهایی که پول برمی انگیزد. هر جا که دولت برای تولید سرمایه گذاری می کند، مانند انگلستان که قسمتی از تئاتر آن به این صورت اداره می شود یا مناطق دیگری در دنیا، گرایش ذاتی دولت به سانسور باید مهار شود؛ و جایی که سرمایه بخش خصوصی این امر را بر عهده دارد باید بر حرص و آز لگام زد تا تئاتر را به امید بازگشت بیشتر سرمایه در ورطه پیش یاقتادگی آنچه ادعا می شود زندگی توده های عظیم اجتماع است، نلفزاند. تئاتر اصلاً زاده شده تا چون شعله ای که از خود آخگر می پراکند، مشکل بیافریند، اما اکنون در وضعیتی به سر می بریم که خود فراتر از مشکل است. اکنون باید در آنهایی که به تغییر - شاید واژه درستش نجات باشد

گاهی اوقات شک می کنم که آیا اصلاً زمانی بوده که می شد از وجود یک شرایط تئاتری «سالم» سخنی به میان آورد؟ عصر کلاسیک یونان، که در آن شاهکارها یکی پس از دیگری ظهور می کردند معمولاً حسی از آرامش و وقار را در ما می دمد، مانند کشتی عظیمی که با چندین تن آب که بر عرشه هایش فرو می ریزد دریاها را طوفانی را درمی نوردد. اما وقتی که آدم خوب فکرش را می کند، داستانهای مربوط به کوراکی<sup>۳</sup> ها را به یاد می آورد مردان ثروتمندی که برگزیده می شدند تا افتخار پرداخت هزینه های گروه گر را بر عهده بگیرند و تمام کوشش خود را به کار می بستند تا سر افراد شاخص و برجسته را به زیر آب کنند. کافی است کسی بیست صفحه از آثار آریستوفان را بخواند تا فضای غیبت و تهمت و تظاهر و خبث طینی را که تئاتر یونان در آن دست و پا می زد به خوبی احساس کند. این طور که پیداست چنین فضای

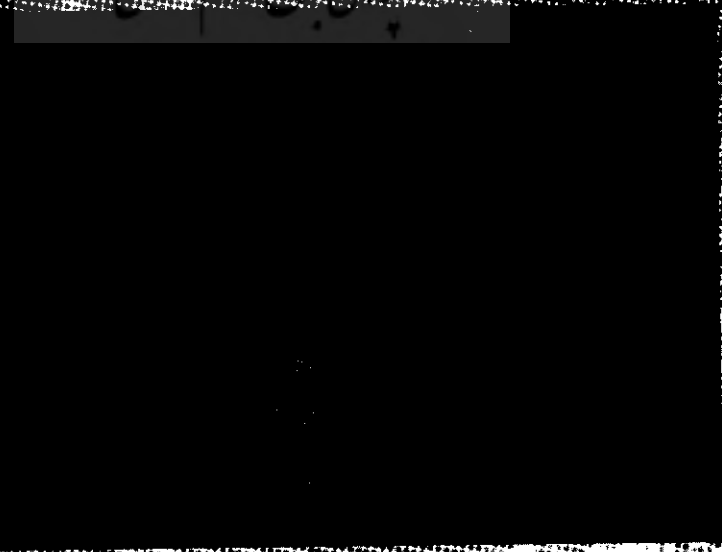




بزرگواری کسی بوده که نه تنها اجاره ساختمان تئاتر را می پردازد بلکه مالک خود هنر است. در این میان منطقی خطرناک، اگر چه سطحی و مبتذل وجود دارد؛ که سوداگر همیشه حاضر است اما نویسنده کارگران و بازیگران ممکن است گاهی برای سالها عیبشان بزند پیش از آنکه با نمایشنامه‌ای جدید و نقشهای جدید دوباره ظاهر شوند. پس چنین توهمی به سادگی پرورده می شود که کسب و کار تئاتر یک کسب و کار است و هنر بودنی طبیعی است و آمدنیامد دارد. در واقع هم اکنون تهیه کنندگان به خصوصی تمام تلاش و کوشش خود را مصروف آن کرده اند که سلطنت سنتی نویسندگان را که در طول چندین نسل مالکیت و سلطه بر متنهای خودشان داشتند فرو بریزند و سلطه تهیه کننده را جایگزین آن سازند و حتی اگر مالکیت مطلق متن نباشند لااقل حق همه نوع تغییرات دلخواه در متن او را داشته باشند. برخی فکر می کنند که ما به سوی یک سیستم هالیوودی می روییم، جایی که تهیه کننده محتوا را می خرد یا سفارش می دهد و نویسنده که به انتهای دیرک توتم سقوط کرده با یک مرتبه پرداخت هیچگونه نظارت یا حقی در قرارداد ندارد. سیستم هالیوود هم در واقع از راه و رسم قدیمی برایوی سرچشمه گرفته که تهیه کنندگان نمایشنامه‌ها را می خریدند و نامایشان را به عنوان نویسنده به آنها سنجاق می کردند. اما در ایران این کار پیش از آنکه در دهه ۱۳۸۰ میلادی بهای

دلشان می خواهد نمایشنامه‌های صریح را روی صحنه‌های برادوی ببینند. آنچه شکست خورده سیستم تولید است. سیستم تولید به حاکم شدن یک دید تازه و جامع و باز شناختن عناصر اصلی و اساسی تئاتر - نویسنده کارگردان، بازیگر، تماشاگر نیاز دارد. هر کس بتواند این عناصر را دوباره گرد هم آورد شایسته تحسین و قدرشناسی است. اما به استثنای چند مورد حسن تصادف اتفاقی، اکنون مخاطرات سرمایه‌گذاری خصوصی آنقدر بزرگ شده که دیگر بعید به نظر می رسد کسی بتواند از عهد این کار بر آید. اکنون باید به امید و انتظار چیزی باشیم که البته تازه هم نیست بلکه به اندازه خود تئاتر قدمت دارد - یارانه دادن به حداقل بخشی از تولیدات با سرمایه‌گذاری خصوصی یا عمومی یا ترکیبی از هر دو. با تجربه‌ای که من در دو تئاتر بزرگ که یارانه بسیاری از دولت می گرفتند کسب کردم - در چین و سوئد دو کشوری که من «مرگ دستفروش» را کارگردانی کردم - می توانم برخی از معایب و مزایای این روش را بر شمارم. فکر می کنم بدترین مشکل آنها که اجتناب ناپذیر است دیوانسالاری باشد. افراد در مشاغل دولتی جا خوش می کنند و دیگر نمی توان از جایشان تکان داد. مهم نیست که چقدر شایستگی دارند یا حتی هوش و حواسشان به کارشان هست یا نه (در استکهلم دو دائم‌الخمر داشتم که در صحنه «دستفروش» اپراتوریک کف صحنه مخفی بودند و هنگامی که به آنها علامت داده می شد تا از جیبهایشان پول بیآورند، مست و لایعقل در

تئاتر ایران در دهه ۱۳۸۰ میلادی بهای



است در هر چند تولید تریون و فریو که نمایان خون آمیز می‌باشد  
 به آن دست یافته آن فرمایش بار دیگر به یاد آورند که  
 هر نمازخانه استانی از نوعی قرآن نوحه و بیستم از  
 تئاترهای روزگار تصور گرفته است از پرشت تا استر پندنگ  
 و ایسن تا بیرون از آنها که به شکلی پر و پویای خاصی رسیده  
 یا یارانه کامل در این بجهه داشته باشد چون زمان آریه است  
 اشراف حامی می‌باشد

اما ممکن است که از میان یک واسطه منحصراً فرد برای  
 مسئله وجود نداشته باشد باید تکیه کرد که در هر حال  
 پر مخاطره‌ای با داوهای مستقیم که ما بر این سیستم نامیم  
 همچنان پرتاب ناس بسیار و چنانکه استوارترین آنها می‌گفته  
 که هنوز هزینه‌های کشنده بر تولیدات محتمل نمی‌شد جریان  
 نمایشنامه‌های آمریکایی مورد توجه تئاتر پروهای دیگر  
 کشورها بود. اما آن زمان موضوع به گویای دیگر بود و اکنون  
 روزگار دیگری است.

تجربه خود من نشان می‌دهد که بهترین سیستم به  
 احتمال زیاد یک سیستم ترکیبی است. یک هنر بیستی همان  
 تئاتر تجاری خصوصی و تئاتر یارانه‌دار. ممکن است در  
 جاهایی وظایف آنها با هم تداخل کند اما در مجموع تئاتر  
 خصوصی بیشتر عرضه‌کننده سرگرمی است و آن دیگری  
 آزاد است تا رویاهای تئاتری مشکل‌تری را دنبال کند.  
 اگر تئاتر یارانه‌دار این امکان را بیابد که در رخوت فروبرود  
 دچار یک مستی و منگی نهادینه خواهد شد اما لااقل  
 بریتانیایی‌ها نشان داده‌اند که این امری الزامی نیست و یا  
 دست‌کم می‌توان کاری کرد که منتهی دراز  
 به طول نینجامد. در هر حال، اگر غیر از  
 آنچه من برای سیستم حاضر  
 برشماردم راه‌های جایگزین  
 دیگری نیز وجود داشته باشد  
 باید شنید و به

بحث



گذاشت  
 آثار رو به رو می‌شود. به گفته کارل ستربرگ ۲۰  
 همواره می‌گفتند که این سیستم خولاند بود افرادی محتاج  
 بازی کردن و بیرون از این سیستم سر گذرانده‌اند و دیر یا زود  
 نوبت می‌رسد که سیستمی را که در این یک نقطه کنونی  
 فروزان جمع خواهد شد. این جوانان اکنون در رویای  
 یک رسانه‌های جدید هستند اما بخشی از این رویا ناسی  
 از هم جدا می‌شود. تئاتر است که چشم‌های را بر  
 جوانان بسته و بیرون از این کشوردن آنها را از خود می‌زاند.  
 چند نسل سابقان تئاتر داشته به فایده جوانی ریاضت سر  
 گذاشته‌اند بدون آنکه نمایشی دیده باشند. آنها فقط فیلم  
 دیده‌اند. آیا ممکن است کسی که هرگز موسیقی ندیده  
 دوستدار موسیقی باشد؟ یک تئاتر یارانه‌دار مسئولیت‌پذیر  
 هنری نمایشنامه‌ها را به روی دانش آموزان می‌گشاید کاری  
 که همه جانان‌ها می‌توانند اگر چه تولید تجاری در هر زمان  
 اصولاً یک دانش سرگرمی سازی بوده که به منظور  
 پول‌سازی و شهرت برای چند عضوین تهیه شده‌اند این حال  
 هنرهای خاص را برای تئاتر می‌توان کارگردانان و بازیگرانی  
 بازی می‌گذاشت که بسیاری جدید داشته‌اند و بسیاری برای  
 واقفیت و شنیدن به هنرهای غیر مستقیم آرزوی واقفیت  
 یافتن را داشتند. دیگر چنین نیست. وظیفه آن بیشتر است  
 و تکامل در هر یک از این برای و آگاهی از آن است  
 برای هر کسی که به گوش چند نفره خانه تئاتر روی سطح  
 شهر بسته می‌شود

از کتاب  
 Agha Miller schree down the corridor  
 Collected Essays 1977-2000  
 Penguin Books, New York, USA, 2000  
 P. 312-318

(این مقاله در سال ۲۰۰۰ میلادی در مجله تئاتر و سینما  
 Agha Miller نام (schree down the corridor)  
 ۱. ردهو مسابقه گاوچران‌ها برای تپش مبارزه‌ای مانند اسب‌سواری  
 و کشتن بازی.

۲. Straight play یک درام عالی، متضاد وارته
۳. Choreaql کورز یا کوره‌گویی نیز نامیده شده است
۴. Off Broadway
۵. Pinter
۶. Stoppard
۷. Hare
۸. Frayn
۹. West End
۱۰. Olivier
۱۱. Richardson
۱۲. Gielgud
۱۳. Gambon
۱۴. Guineese
۱۵. Clifford odets
۱۶. Eugene O'Neil
۱۷. John Golden
۱۸. Dramatists Guild
۱۹. Ingmar Bergmar
۲۰. Carl Sandburg
۲۱. academia